

دکتر جعفر مؤید شبرازی *

(از سعدی چه میدانیم؟)

سخن از سعدیست. آشناترین و مشخص‌ترین سیمای فرهنگی ایران، رب‌النوع زبان فارسی، مرد هزار چهره‌ای که هر کس از هر طبقه و هر گروه که باشد، بصرف فارسی زبان بودن ناچار خود را در مقابل او می‌یابد و از آشنائی و الفت با وی ناگزیر است. ایرانی در کودکی با سعدی به دبستان می‌رود، در جوانی همراه و همگام او بعشق و عاشقی می‌پردازد، در میانسالی دوشادوش وی بکار خانواده و امور اجتماع مشغول می‌شود و در پیری با او پای بعالم خردمندی و عبرت و عبادت می‌گذارد. اگر اهل سیاست بودیم سعدی با ما برای زنی می‌نشیند. اگر سپاهی بودیم با آئین سلحشوری می‌آموزد، اگر کاسب بازار بودیم با ما از دخل و خرج می‌گویید و اگر صوفی بودیم با ما به چله ریاضت می‌نشیند و راه می‌نماید تا برورق عارض خوبان صنع خداوند را به بینیم. و این همه، تازگی ندارد که ریشه‌های اصالت این پیوند تا هفتصد سال در

* استاد پارادانشکده ادبیات و علوم دانشگاه پهلوی.

لایه‌های متراکم تاریخ ایران به پیش می‌رود.

امامی گویند: وقتی که ماه تمام را در حالت بدر می‌بینیم و بر توفیق خویش می‌بالیم، بیش از نیمی از حقیقت ماه را ندیده‌ایم.

سخن‌شناسان و ادبای ایران بدو دلیل سیمای واقعی و منش حقیقی سعدی را ناکنون باز نشناخته‌اند و اگر باز شناخته‌اند فارسی زبانان را که همگی با سعدی رفیق گرمابه و گلستان هستند، از این شناسائی بی‌نصیب گذارده‌اند:

نخست اینکه معارف سعدی را که ماده اولیه و مصالح سازنده شخصیت او، و بدینگر سخن ماده اولیه و جوهر سازنده هنر اوست، آنگونه که باید مورد پژوهش و بررسی قرار نداده و ریشه اندیشه‌های شگرف این سخن پرداز بزرگ را خارج از او آنگار و پی گیر نشده‌اند. هفتصد سال است که زلال روان و خوشگوار هنر سعدی راهمه از جوی نوشیده‌اند. هیچکس سرچشمه نیانندیشیده. هیچکس نخواسته و اگر خواسته بدرستی نتوانسته است بدانند که دستمایه این کالای هفتاد رنگ را سعدی چگونه و از چه دیارهایی بکارگاه مغزو اندیشه خویش کشانده و این خوان الوان و بی‌دریغ را با میوه‌های ممنوع یا مشروع چه بستانهایی آراسته است. گفتگوی از عالمی هنر و دریائی از اندیشه‌های دقیق و رنگارنگ است و اینهمه نمی‌تواند زائیده نبوغ فطری و سرشت طبیعی شاعر و هنرمند باشد. اگر بپذیریم که شخصیت هنرمند آمیزه‌ایست از مجموعه معارف و آگاهیهای وی و مایه‌های اولیه‌ای که طبیعت در وجود او بودیمت نهاده، ناچار قبول خواهیم کرد که بازشناسی این معارف و آگاهیها و نحوه انتقال آنها بدنیای اندیشه او، راههای امنیست بدنیای واقعی درون هنرمند و بهترین وسیله برای دریافتن نحوه تکوین هنری که مستقیماً از منش و شخصیت او در لحظه‌های انفعال از عالم خارج سرچشمه می‌گیرد.

معارف سعدی گوناگون است. اما بی‌شک میتوان پذیرفت که قسمت اعظم این

معارف را فرهنگ گسترده اسلامی تشکیل می‌دهد که از راه زبان و ادبیات عرب بر صفحه

پذیرای ذهن سعدی نقش بسته و با سرشت متعالی و هنرپذیر و هنرپرداز او درهم آمیخته است. تازوی که حد درگیری سعدی با زبان و ادبیات تازی و معارف اسلامی و اندازه دقیق تأثرویی از این عوامل بدقت مورد بررسی قرار نگرفته و حد انعکاس آثار گویندگان و سخن پردازان تازی زبان در شعر و نثر وی دقیقاً شناخته نشده است. بهیچ‌روی نمیتوان نقدها و ارزیابیها را جدی گرفت و حد ابتکار و تقلید، استادی و فرودستی، ذوق و کج‌اندیشی، تحجرونازك خیالی سعدی و حتی معانی و مفاهیم آثار او را بدرستی دریافت و درباره این شگرفترین پدیده فرهنگ فارسی و مأنومترین سیمای زبان دری بسداوری و قضاوت نشست.

دلیل دیگر در عدم آشنائی فارسی زبانان با سعدی اینست که دانشوران و ادبای ما هرگز عنایتی مخصوص نسبت بمقدار جالبی شعر تازی که در دیوان سعدی موجود است. مبذول نداشته، تنها به برخورداری خود از این شعرها بسنده کرده‌اند. گویی هرگز دریافته‌ایم که این شعرها نیز مانند آثار فارسی سعدی در ذهن او نطفه بسته، در ضمیر او تکوین یافته، با خون و اندیشه او درهم آمیخته و از خامة نگارگری بکاغذ رانده شده است. و هرگز و هیچگاه نپذیرفته‌ایم که لختی از سیمای واقعی سعدی در این شعرها متجلیست و باید پاره‌ای از شخصیت او را در آئینه این اشعار دید.

این سهل‌انگاری دانشوران و آنان که دستی بقلم و اندیشه‌ای راه‌گشا با ادبیات فارسی و تازی داشته‌اند، سبب شده است تا فارسی زبانان که همیشه خود را محرم رازهای سعدی یافته و گاه و بیگاه در بارگاه خاطر او خرامیده‌اند، هنگام مطالعه دیوان شاعر و رسیدن باین شعرهای عربی مانند کودکی که از روی گودالی تاریک می‌جهد و از بیم حتی بیابین نگاه هم نمی‌کند، از روی آثار عربی استاد جستن کرده پس از اینکه دوباره در قسمت فارسی دیوان با سعدی آشنا و زبانفهم خود رو برو می‌شوند با خیال راحت بمطالعه خود ادامه دهند. و همواره این بخش از دیوان شاعر را چون علامت

سؤالی کریه و مزاحم در ذهن خود نگهداری بلکه تحمل کنند .

عنوان عمومی این شعرها و موضوع پاره‌ای از آنها که گاه بفارسی و گاه بعربی در بالای آنها نوشته می‌شود و عبارت «ایضاله» و امثال آن که در بالای قطعات می‌آیند و سایر زوائد، کراهِت این شعرها را برای خواننده‌ای که عربی نمیداند بیشتر می‌کند و گاه سیمای سعدی را در نظرش تا حد يك ملای خودنما و مخاطب ناشناس تنزل می‌دهد.

و همین موضوع است که به پاره‌ای از شیادان و بی‌گوه‌ران فرصت داده تا نامربوط‌هایی را که چیزی جز سب و بی‌سوادی و سیاه‌کاری نویسنده نیست بنام ترجمه در مقابل شعرهای عربی سعدی قرار دهند و فارسی زبانان را بحیرت اندازند که سبحان‌اله این چه حالت است (۱).

سکوت و تن‌آسایی غیرمجاز، راه شناسان ادب پارسی و تازی را که تعدادشان هم در درازنای هفت قرن گذشته کم نبوده - بکلی از ایجاد اثری مستقل و علمی در این زمینه بازداشته است و اگر هم دانشورانی در این مورد به پژوهشی با ارزش دست یازیده‌اند، حاصل کارشان بمانرسیده و از کم و کیف آن بی‌اطلاع مانده‌ایم (۲). جای اندوه است که در حالیکه جشنهای هفتصدمین سال از حیات سعدی (۳) را پشت سر می‌گذاریم، ایرانیان عربی خوانده، متنی صحیح و کمیته دقیق و قابل اطمینان از شعرهای عربی شاعر بزرگ خود در اختیار ندارند و آنها که از تازی بی‌بهره‌اند بکلی از کیفیت و ارزش هنری و حتی دلیل موجودیت این اشعار در دیوان سعدی بی‌اطلاع می‌باشند.

ایرانیان حتی آنان که ادیب و سخن‌شناس می‌باشند هنوز سیمای کامل و حقیقی سعدی و هنر سعدی را باز نشناخته و بدیگر سخن هیچ کس نیست که بیش از نیمی از چهرهٔ ماه را دیده باشند. و امروز و هر روز این شناسائی از یکسوی درگرو

شناخت چگونگی تأثرات و باروریهای ذهن این هنرمند از زبان و ادبیات تازی و فرهنگ اسلامی و از سوی دیگر درگروآشنائی همه جانبه فارسی زبانان بآثار و اشعار تازی وی میباشد. آثاری که از طبع او تراویده و بهر حال مبین پاره‌ای از شخصیت اوست.

ورود شاعر به عالم شعر و ادب تازی :

گفتیم که برای دیدن آن روی سکه و بازشناسی شخصیت واقعی و هنر اصیل سعدی باید بکشف برخورداریهای ذهنی وی از زبان و ادبیات عرب و چگونگی تأثراتش از مظاهر فرهنگ اسلامی پرداخت.

اکنون بی آنکه قصد شرح حال نویسی داشته باشیم، اشاراتی به کیفیت زندگی و تحصیلات و مسافرت‌های سعدی می‌رود. و نیز از روابط فرهنگی او با بزرگان روزگار خویش و شعرا و گویندگان گذشته سخن خواهیم گفت. هدف این است که با پرهیز از تکرار مسلمات و بدیهیات زندگی سعدی و پرداختن به مطالب لازم، تکیه‌گاههای مباحث آینده خویش را فراهم سازیم.

میدانیم که سعدی در طبیعت قرن هفتم روزگار کودکی و نوجوانی خویش را در شیراز می‌گذرانده و بی تردید دانشجوی جستجوگری بوده است که میکوشیده تا پرکاری و طلب را با نبوغ و استعداد فطری خود توأم سازد. و میدانیم که در آن روزگاران، مولدش شیراز، شهری آباد و پرجمعیت و یکی از مراکز مهم فرهنگی بشمار می‌آمده است. و فورمدارس گوناگون که در گوشه و کنار شهر بکار بوده (۴) و علما و مدرسان و فقیهان و عارفان نامداری که در هر مدرس و خانقاه و رباط بساط ارشاد گسترده بودند، به رهروی چون سعدی امکان میداد تا از توان مغزی خویش کام بگیرد و خورند تشنگی خود از دریای دانشها بنوشد. و میدانیم و محتاج بحث نیست که همه مواد و موضوعات

درسی مدارس آنروزرا میتوان در دایره اصطلاح (معارف اسلامی) قرار داد که اغلب از همان آغاز بزبان عربی مورد تدریس قرار میگرفت.

پس، دانشجوی تیزهوش و نابغه ما از همان کودکی بازبان و ادبیات عرب آشنا گشته و از این درگاه پای بصحنه پرنگار فرهنگ اسلامی نهاده است. و این حالت ادامه داشته تا هنگامیکه (قبل از سال ۱۲۲۳) (۵) پلنگ خوئی پلنگان از سوئی و زیاده طلبی و نامجوئی سعدی از دگرسو، او را راهی عراق و بغداد کرده است.

در بغداد که هنوز پایتخت فرهنگی و مذهبی عالم اسلام بود و در سایر بلاد عربی کیفیتهایی چند فراهم بود که سعدی را در زمینه تحصیلات و پژوهشگریهای دامنه دارش یاری نمود:

۱- ریاست دانشگاه بزرگ نظامیه (۶) باشیخ ابواسحق شیرازی (۷) بود که احتمالاً مقدم دانشجویی کارآمد و پر استعداد از شهر خویش را گرامی داشته سبب گردید که سعدی با دریافت شهریه ای کافی آسوده خیال شب و روز بتلقین و تکرار پردازد و بخصوص در علوم ادبی که تا عالیترین سطح مورد تدریس قرار میگرفت، تبحر کافی حاصل نماید.

۲- در این ایام سایه سیاه و خفقان آور تعصبات مذهبی تا حد زیادی از مدارس و محافل علمی بغداد رخت برگرفته بود و به پژوهشگری با ذوق چون سعدی امکان میداد تا در حلقه درس هراستاد که بخواهد، بنشیند و با اهل هر فرقه که دوست بدارد درآمیزد. مسلماً انگیزه سعدی در پیوستن بدان دانشگاه نو بنیاد مستنصریه (۸) و برخورداری از محضر استادی چون ابوالفرح بن جوزی (۹) چیزی جز همین آزادی بحث و فحص و تدریس و تحقیق در آن مجمع نبوده است. مجمعی که در آن پیوسته ۲۴۸ دانشجوی چهارمذهب مهم اسلام تحصیل می کردند. از هر مذهب ۶۳ نفر (۱۰).

۳- در این روزگار، تصوف و عرفان در بغداد و شام و مصر شیوع کامل یافته صوفیان بزرگی چون نجم‌الدین کبری (۱۱) و محی‌الدین بن‌العربی (۱۲) و شیخ‌دانسای مرشد شهاب‌الدین سهروردی (۱۳) در آن سامانها بساط ارشاد گسترده بودند (۱۴) و این موضوع بشاعران دیشمند و از مدرسه ملول مافرصت میداد تا به نوای دف و نای در مجلس سماع و حال حاضر آمده ذهن مشتاق خویش را از سایه‌های عرفانی سیراب و سرشار سازد و حلقه ارادت پاره‌ای از بزرگان طریقت را در گوش نماید (۱۵). و نیز زبان شعر صوفیانه عربی را آنگونه که لازمست از شعرای صوفی منش آن دیار فراگیرد.

از اینها گذشته، ورود سعدی بعالم خطیبان و واعظان نیز که طلیعه بلوغ هنری و فکری وی باید محسوب گردد، در این روزگار تحقق می‌یابد. و چون مخاطبان وی در آن اقطار همه نازی زبان بودند، لازم می‌آید هنرمند ما پیشاپیش بر لزوم و شرائط بلاغت در زبان ایشان احاطه و چیره دستی کامل حاصل کرده باشد. زیرا میدانیم که سخنوران و خطیبان با ذوق آن روزگار، هرگز به حدیث و قرآن اکتفا نمی‌کردند و اغلب از اشعار خود و دیگران در ضمن و عطف می‌گنجانیدند و با لطف تمام آن ابیات را بمقاصد خویش مربوط می‌ساختند و به مواعظ تأثیر می‌بخشیدند» (۱۶) و سعدی نمی‌توانست از این رسم و قاعده کلی مستثنی باشد.

تحصیلات پی‌گیر و توقف طولانی در بلاد عربی و سیروس و سیاحت در عراق و حجاز و شام و روم (آسیای صغیر) از سوئی و شیفنگی و اعجاب سعدی نسبت با استادان و راهنمایان و شیوخ خویش از سوی دیگر، چنان در شخصیت او مؤثر افتاد و بر ضمیر پذیرای وی نقش بست که آثارش دید آن تا پایان عمر با او همراه بود و هرگز صفحه‌ای بلکه سطری از آثار وی از این تأثیر همه جانبه و مغذی عاری و آزاد نماند.

مسئلاً تنها عاملی که در سالهای دوری از وطن از استحاله شخصیت سعدی و تحلیل مبانی ملی و قومی وی در مظاهر فرهنگ عربی جلوگیری کرده، پیوند شدید و عاشقانه وی بزبان مادری خود و نیز مهرورزی او با زاد و بوم و یار و دیار خویش بوده است و گرنه سعدی در این راه تا آنجابه پیش تاخته بود که می‌بایست **درباز گشت را بروی بسته باشند.**

حواشی مقاله

- (۱) برای مطالعه این سیاهکاریها کفایت به کلیات سعدی (چاپ انتشارات جاویدان باحواشی م. درویش) مراجعه شود از آغاز بخش قصائد عربی تا آخر.
- (۲) غیر از دکتر حسینعلی محفوظ استاد دانشگاه بغداد و مؤلف کتاب پر مطلب «المتنبی وسعدی» و دکتر مهدی محقق استاد دانشگاه تهران که تحت عنوان «متنبی و سعدی» نقدی فاضلانه و مستند بر کتاب دکتر محفوظ نسوخته‌اند (راهنمای کتاب. شماره‌های ۲ و ۳ سال دوم) و دکتر عبدالوهاب عزام بک که مقاله‌ای سوده‌ند بعنوان «الشیخ سعدی الشیرازی - شعره العربی» قلمی ساخته (مجله کلیة الاداب جامعه فؤاد - الاول العدد الثامن - ۱۹۴۶) می‌دانیم که این دانشوران نیز در زمینه شعر عربی سعدی یا تأثرویی از ادبیات عرب تحقیقاتی انجام داده‌اند که حاصل آن بدست ما نرسیده است:
- ۱- شادروان محمد قزوینی - وی هنگامیکه محمد علی فروغی بدستیاری آقای حبیب یغمائی مشغول تصحیح کلیات سعدی بوده به خواست فروغی تحقیقات مفصلی در این زمینه انجام داده حاصل رابه مصححان تسلیم می‌کند. این تحقیقات گویا کم میشود (این موضوع را آقای یغمائی هنگام برگزاری کنگره سعدی و حافظ در شیراز، برای نگارنده نقل کردند) و نیز از نوشته‌ایشان است درباره قزوینی: «از نسخه‌هایی که با استدعای بنده تصحیح و تحشیه فرموده قصیده عربی سعدی در سقوط بغداد است که از خداوند توفیق طبع آنرا میخواهم» (جزوه یادبود علامه قزوینی ص ۴۸)

۲- ایرج میرزا- این شاعر بزرگ اثری در روابط «متنبی و سعدی» بوجود آورده است که هنوز بچاپ نرسیده (المتنبی و سعدی ص ۴۲-۶۶)

۳- شادروان بدیع الزمان فروزانفر- این ادیب بزرگ معاصر در سال ۱۳۱۵ خطبه مفصلی در «روابط متنبی و سعدی» تهیه و ایراد کرده است که متن آن منتشر نشده (المتنبی و سعدی ص ۴۳ و ۶۶)

(۳) این جشنها تحت عنوان کنگره سعدی و حافظ به دعوت دانشگاه پهلوی و در هفته اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ در شیراز برگزار شد و عده زیادی از دانشمندان و محققان خارجی و داخلی در آن شرکت جستند.

(۴) یکی از مهمترین مدارس شیراز در روزگار سعدی مدرسه عضدیه بوده است. این مدرسه برخلاف تصور برخی از محققان از ساخته های عضدالدوله نبوده بلکه مدرسه ایست که ترکان خاتون مادر ابش خاتون بنام پسرش اتابک محمد عضدالدین ساخت. این اتابک محمد در سن دوازده سالگی به جای پدرش اتابک سعدنشست و عضدالدین خوانده شد. (تاریخ بناکتی- انجمن آثار ملی- سال ۱۳۴۸- ص ۴۰۸ و ۴۰۹)

(۵) شادروان بدیع الزمان فروزانفر- مقاله سعدی و سهروردی در مجموعه مقالات فروزانفر- بکوشش مجیدی- چاپ اول ص ۷۴

(۶) نظامیه بغداد در سال ۴۵۹ بوسیله خواجه نظام الملک بنا گردید. نظامیه های دیگر در بصره- اصفهان- نیشابور و هرات بود. (حیات سعدی- الطاف حسین حالی- ترجمه سروش- سال ۱۳۱۶- ص ۳)

(۷) حیات سعدی ص ۳

(۸) مستنصریه را خلیفه المستنصر بالله در سال ۱۶۲۵ آغاز و در سال ۱۶۳۲ تمام کرد

(اعلام معین)

(۹) مقصود جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی فرزند شمس‌الدین یوسف

است (مجموعه مقالات فروزانفر- ص ۷۴)

(۱۰) المتنبی وسعدی- الدكتور حسینعلی محفوظ- چاپخانه حیدری- ۱۳۷۷ ه.ق

ص ۵۷-۵۹

(۱۱) نجم‌الدین عمر بن احمد خیوقی معروف به کبری (۱۱۴۵-۱۲۲۶) وی در

حمله مغول و هنگام دفاع از خوارزم کشته شد.

(۱۲) مؤلف فتوحات مکی و فصوص و تدوین کننده اصول عرفان.

(۱۳) شهاب‌الدین ابو حفص عمر بن محمد (۵۳۹-۶۳۲)

(۱۴) در این روز گارتنها در بغداد ۴۷ خانقاه دایر بوده است (نقل از موجز تاریخ

الحضاره در ص ۴۵ المتنبی وسعدی) و تنها شیخ شهاب‌الدین مذکور چندین رباط برای

ارشاد در اختیار داشته و بی نهایت بدستگاه خلافت نزدیک بوده است (ص ۷۳ مقالات و

اشعار فروزانفر)

(۱۵) از سه صوفی نامدار مذکور تماس و ارادت سعدی به سهروردی مسلم و بیه

معی‌الدین بن العربی مشکوک است (ص ۷۰-۷۱-۷۵ مقالات و اشعار فروزانفر)

(۱۶) مدارس اسلامی مجموعه مقالات و اشعار فروزانفر- ص ۵۳